

بازتاب دانش و فرهنگ عصر شارع در روایات دیات

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۱)

مهدی منتظر قائم

استادیار گروه حقوق اسلامی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری *

چکیده

در عصر حضور ائمه، مردم حکم جنایاتی را که رخ می‌داده است از ایشان می‌پرسیدند. گاه نیز راوی حکم جنایتی را که تصور کرده بوده از امام پرسیده است. از آنجا که این جنایات‌ها در خلأ رخ نداده و راوی نیز خالی‌الذهن نبوده است و همگی متأثر از شرایط زمانه خود بوده‌اند؛ تأمل در روایات دیات ما را به نتایج ذیل می‌رساند: شناختی که مردم از بدن انسان داشته‌اند؛ ابزاری که برای تشخیص میزان جنایت به کار می‌بردند؛ ابزار جنایتی که استفاده می‌شده است؛ جنایت‌هایی که در آن عصر رخ می‌داده یا راویان تصور می‌کردند و اموالی که در عصر شارع بین همه مردم یا مردم بعضی از نواحی رواج داشته و ارزشمند بوده در روایات بازتاب داشته است. توجه به ویژگی عصری بودن بدن‌شناختی، جنایت‌شناختی و اموالی که در روایات برای دیات تعیین شده است؛ در استنباط حکم دیات برای جنایت‌هایی که امروزه رخ می‌دهد بی‌تأثیر نیست. فقیه نمی‌تواند به قراین مقامی صدور روایات، که چه‌بسا موضوع احکام در روایات را مقید می‌کند، بی‌توجه باشد. دانش و فرهنگ زمانه امامان می‌تواند - دست کم - بعضی از دستورهای ایشان درباره دیات را از اطلاق زمانی بیندازد. به این معنی که استنباط «احکام دیات» از «روایات» بدون آشنایی با زمینه‌های فرهنگی عصر صدور آنها و بدون مقایسه آنها با زمینه‌های فرهنگی عصر استنباط میسر نیست. مقتضای اجتهاد پویا در باب دیات استنباط احکام از ادله اربعه به گونه‌ای است که از جهات «بدن‌شناسی، ابزار تشخیص میزان جنایت، ابزار جنایت، انواع جنایت و اموال مناسب برای دیه» با زمانه صدور فتوا تناسب بیشتری داشته باشد.

کلیدواژه‌گان: دیات، موضوع‌شناسی، فرهنگ عصر شارع.

مقدمه

هر مسئله فقهی قضیه‌ای است که در آن حکم شرعی بر موضوع خود حمل می‌شود. در کتاب دیات مسائلی مطرح شده که موضوعاتش جنایت و محمولش حکم به وجوب پرداخت مال معین از طرف جانی به مجنی علیه یا وارث او است. تحقیق درباره مسائل دیات، به طور معمول، باید تحقیق در موضوع (جنایت)، حکم (وجوب) و نوع و مقدار دیات باشد. فقها بیشتر درباره حکم و نوع و مقدار دیات تحقیق کرده‌اند. محور کتاب دیات نیز بحث درباره این است که دیه یک جنایت معین چه چیز و چقدر است. در این تحقیق محور بحث، موضوع مسائل دیات است، هر چند انواع دیات (اموال شش گانه) نیز از جهتی بحث شده است.

فقها برای دستیابی به حکم دیات و نوع و مقدار آن به روایات دیات مراجعه می‌کنند. روایات دیات اغلب در پاسخ به سؤال راویان (درباره دیه جنایاتی که آن زمان رخ داده بوده) بیان شده است. بر اساس سنت رایج، فقها همان جنایاتی که در عصر شارع رخ داده است یا راویان احتمال رخ دادن آن را می‌داده‌اند را به عنوان صورت مسئله می‌نویسند و حکم دیه و نوع و مقدار آن را با توجه به آنچه در روایات آمده است، استنباط می‌کنند و به جامعه امروز ارائه می‌دهند. بسیاری از آنان در استنباط و تفسیر متون شرعی متن‌گرا هستند و در مقام فهم معنای متن تأکید اصلی‌شان بر خود متن و ساختارهای ادبی آن است؛ چه بسا معتقدند دخالت دادن شرایط خارج از متن برای تفسیر متن زیان‌بار است (نوبهار، ۱۳۹۵: ۲۷). این نوع استنباط سابقه هزار ساله دارد.

برای دستیابی به حکم دیات درباره جنایاتی که بر انسان وارد می‌شود، پاسخ به چند سؤال ضروری است؛ ولی پاسخ در خوری به آنها داده نشده است. فقیه برای استنباط احکام شرع در باب دیات باید در مرحله اول شرایط جنایاتی که در عصر شارع رخ داده را بررسی کند؛ یعنی به این سؤالات پاسخ دهد: (۱) مردم معاصر معصوم چه شناختی از بدن انسان داشته‌اند؟ (۲) آنان چه ابزاری برای تشخیص میزان جنایت داشته‌اند؟ (۳) در آن زمان چه ابزاری برای جنایت وجود داشته است؟ (۴) چه جنایاتی در آن زمان معمول یا متصور بوده است؟ (۵) اموال رایج مناسب دیات در عصر شارع چه چیزهایی بوده است؟ بعد از پاسخ به این سؤالات فقیه شرایط جنایت در عصر خودش را باید بررسی کند؛ یعنی به این سؤالات پاسخ دهد: (۱) مردم چه شناختی از بدن انسان دارند؟ (۲) چه ابزاری برای

۱. منظور از «عصر شارع» عصر نزول شریعت و تبیین آن توسط معصومان (علیهم‌السلام) است.

تشخیص میزان جنایت وجود دارد؟ (۳) ابزار جنایت چیست؟ (۴) چه جنایاتی رخ می‌دهد؟ (۵) اموال رایج مناسب دیات در عصر فقیه چه چیزهایی است؟ در مرحله سوم، فقیه باید این شرایط را مقایسه و حکم فعلی دیات و نوع و مقدار آن را از روایات استنباط کند.

فقیه با چنین رویکردی، در تفسیر روایات دیات زمینه‌گراست و فهم درست روایات را متوقف بر فهم زمان صدور آنها می‌داند و توجه دارد که زمینه و بافت صدور کلام، شناخت شرایط خاصی که متن در آن صادر شده و حتی شناخت ذهنیت و افق معرفتی مخاطبان اولیه یک متن در بسیاری از موارد به فهم نهایی مقصود صاحب متن کمک می‌کند (همان: ۲۸). به نظر شیخ انصاری علت عمده اختلاف در روایات دو چیز است: (۱) مخفی شدن قرائن متصل به کلام (به علت تقطیع روایات یا نقل معنای آنها) یا قرائن منفصل حالی (که برای مخاطبان معلوم بوده) یا مقالی (که ناپدید شده)، (۲) القای مطالب به صورت‌های گوناگون به علت تقیه یا مصالح دیگر. به همین دلیل است که شیخ طوسی (در کتاب الاستبصار) برای رفع تعارض بعضی از اخبار به توجیه‌های دور از ذهن متوسل شده است (انصاری، ۱۴۲۸: ج ۴: ۱۳۰).

نشانه‌های متعدد دیگری نیز دلالت بر این دارد که بسیاری از فقها، دست کم به بعضی از شرایط صدور متن، توجه می‌کرده‌اند. اکنون نیز بعضی از استادان حوزه دست یافتن به گوهر مهم زمان و مکان و توجه به تأثیر آن در فروع متعدد فقه را لازم و آن را موجب حیات و پویایی و جاودانگی علم فقه دانسته‌اند. آنان تذکر داده‌اند که اگر به این امر توجه نشود، بانگ رکود فقه و بن‌بست اجتهاد سر داده خواهد شد و فقه در زاویه بسیار محدودی از جهان و جامعه بشریت اسیر می‌گردد (امیری، ۱۳۸۹: ۸۸ به نقل از فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴: ج ۳: ۵۸).

این مقاله برای کمک به تفسیر روایات دیات با رویکرد زمینه‌گرایی در صدد پاسخ به پنج سؤال اول است و در مقام تعیین نوع و مقدار دیات نیست؛ اما فقیه را با این سؤال مواجه می‌کند که آیا امروزه می‌تواند نوع و مقدار دیات را بدون توجه به این سؤالات، از روایات استنباط کند. توجه به این سؤال‌ها و پاسخ‌های آنها می‌تواند در استنباط احکام دیات و تعیین نوع و مقدار آنها مؤثر باشد. این تأثیر، ضرورت تحقیق در موضوع این مقاله را افزایش می‌دهد.

۱. بازتاب دانش عصر شارع «در قلمرو بدن‌شناسی»

۱-۱. بازتاب بدن‌شناسی عصر شارع

برای تعیین دیه یا ارزش یک جنایت ناگزیر باید شناختی از بدن انسان و جنایت وارده وجود داشته باشد. مردم در زمان ائمه به اعضای بدن و کارکرد و منافع آن تا حدی علم داشته‌اند. امامان نیز در ارتباط با مردم و بیان شریعت بنا نداشته‌اند از علوم غیررایج استفاده کنند؛ بنابراین، متناسب با علم مردم درباره بدن انسان با آنان سخن گفته‌اند و معلومات مردم درباره بدن انسان را در موضوع احکام دیات لحاظ کرده‌اند. در نتیجه، بعضی از روایات دیات متأثر از بدن‌شناسی زمان صدور روایت است.

در روایات دیات معلومات ذیل نسبت به بدن انسان ارائه شده است. در روایات دیات پنج مرحله برای رشد جنین ترسیم شده است: نطفه، علقه، مُضغَه، عظام، و ولوج روح. برای هر مرحله نیز زمانی تعیین شده است: نطفه پس از آنکه در رحم قرار گرفت، چهل روز می‌ماند و به علقه تبدیل می‌شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۶۶۰).^۱ علقه که (مثل خون حجامت) خون بسته (همان) یا تکه خون جمع شده و درهم (همان: ۶۶۲) یا شبیه رگ گوشت است (همان: ۶۶۶)، چهل یا هشتاد روز در رحم می‌ماند و به مضغه تبدیل می‌شود (همان: ۶۶۰). مُضغَه گوشت سرخ جویده شده است که در آن رگ‌های سبز درهم و آمیخته وجود دارد (همان) و ۱۲۰ روز (همان: ۶۶۲) یا چهل روز در رحم می‌ماند (همان: ۶۶۸) و به استخوان تبدیل می‌شود (همان: ۶۶۰). جنین در این حالت (عظام) به صورت استخوانی است که با گوشت پوشیده شده است (همان: ۶۶۲). در این صورت، گوش و چشم برای او پدید می‌آید و اعضا و جوارح مرتب می‌شود (همان: ۶۶۰) و قبل از اینکه روح در آن وارد شود شکل و شمایل انسانی پیدا می‌کند (همان: ۶۶۴) و پنج ماه پس از انعقاد نطفه، حیات در آن وارد می‌شود (همان: ۶۶۶).

به حسب روایات، جنین تا سقط نشود جنسیتش معلوم نمی‌شود (همان: ۵۱۴). اگر زن بارداری کشته شود و فرزندش سقط نشود، ممکن است نتوانیم بفهمیم بعد از مادرش مرده است یا قبلش (همان: ۵۱۴). علامت زنده بودن فرزندی که به دنیا می‌آید این است که گریه کند (همان: ۶۶۲ - ۶۵۸).^۲

۱. کتاب «جامع احادیث الشیعه» با پیشنهاد آیت‌الله بروجردی با هدف برطرف کردن نواقص «وسائل الشیعه» در ۳۱ جلد نوشته شده و حاوی بیش از ۴۸۰۰۰ حدیث از بیش از ۱۰۰ منبع روایی فقه شیعه است.

۲. روایات جنین کامل را این‌گونه معرفی می‌کند: جنین کامل انسانی است با جان که آفریده شده و استخوان و گوشت دارد و اعضا و جوارح مشخص شده و روح عقل در آن دمیده شده است. متحول شدن جنین در شکم مادر از حالی به حالی با روح زنده غذایی

در روایات، کاسه سر (جمعمه) لایه‌ای مخروطی است که مغز در آن قرار گرفته (بروجردی: ۱۳۸۶؛ ۵۱۴) و استخوان‌های ظریف و نازکی در کنار آن وجود دارد (همان: ۲۷۲).

محل قوه بویایی و شنوایی نیز در روایات مشخص شده است. قوه بویایی در دو زائده (مثل سرِ پستان) در جلوی مغز پخش است (همان: ۲۶۱) و قوه شنوایی در عصبی که انتهای پرده صماخ پهن شده، قرار داد (همان: ۲۶۱).

از نظر روایات، انسان همیشه از دو سوراخ بینی نفس نمی‌کشد؛ بلکه هنگام طلوع فجر از طرف راست بینی و ساعتی که گذشت از طرف چپ بینی تنفس می‌کند (همان: ۷۳۲).

روایات متعدد بیضه چپ را برتر از بیضه راست و آن را محل درست شدن فرزند دانسته است (همان: ۵۰۶ و ۶۳۴).^۱ بعضی از روایات نیز هر دو را مساوی به حساب آورده است (همان: ۶۳۴).

روایات درباره اولین عضوی که خلق می‌شود و آخرین عضوی که می‌پوسد اظهار نظر کرده، آن را استخوان مقعد دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۵۱).^۲

۱-۲. تحلیل روایات دیات ناظر به بدن‌شناسی

الف) کم بودن علم به بدن انسان در عصر امامان: ۱) بدن‌شناسی زمان شارع بسیار محدود و مقدماتی بوده است و با گسترش و عمق بدن‌شناسی امروز قابل مقایسه نیست. ۲) امروزه اشتباه بودن بعضی از علومی که مردم زمان شارع به کارکرد بعضی از اعضای بدن داشته‌اند، از بدیهیات علم

است که در پشت‌های پدران و رحم‌های زنان می‌گردد (از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود) و اگر در جنین روح زنده‌غذایی نبود در رحم از حالتی به حالت دیگر در نمی‌آمد (بروجردی، ۱۳۸۶: ۶۶۲). جنین کامل انسانی است با جان؛ و گوشت و استخوان و جوارحش مرتب شده و روح حیات و بقا در آن دمیده شده است (همان: ۶۶۲).

همچنین، روایات درباره جنین سقط‌شده این‌گونه اظهار نظر می‌کند: نطفه مثل آب بینی سفید است (همان: ۶۶۰) و ممکن است هنگام سقط همراه با آن، یک تا بیست قطره خون بیرون آید (همان: ۶۶۲). اگر بیست قطره خون بیرون آید علقه بوده است؛ و اگر خون‌آلود بیرون آید و خونش صاف باشد، خون صاف مال فرزند است؛ و اگر خونش سیاه باشد از دوران [خود زن] است؛ و اگر در مضعه استخوان خشکی شبیه گره باشد استخوانی است که در آغاز است؛ و ممکن است چند استخوان در آن باشد (همان: ۶۶۶-۶۶۴).

۱. از نظر روایات، لب پایین نیز بر لب بالا فضیلت دارد؛ زیرا به همراه دندان‌ها غذا و آب را در دهان نگه می‌دارد (همان: ۵۷۴). لب پایینی آب دهان را نیز در دهان نگه می‌دارد (بروجردی، ۱۳۸۶؛ ۵۷۶).

۲. علاوه بر اینها، از نظر روایات، روی پوست یک لایه هست (عاملی، ۱۴۱۰؛ ۲۵۱)؛ روی کاسه سر پوست وجود دارد (همان)؛ بعضی از استخوان‌ها مغز دارد (همان: ۵۱۲)؛ و یک استخوان انگشت شست در سمت کف دست قرار دارد (همان: ۶۰۴).

است. (۳) امامان برای بیان حکم دیات به بدن‌شناسی عصر خود استناد کرده‌اند (البته این استناد امامان منافات ندارد با اینکه علم آنان فراتر از علم رایج زمان خود بوده باشد).
 بدن‌شناسی عصر شارع نسبت به دوران کنونی دو تغییر محسوس داشته است:
 (۱) بدن‌شناسی نوین بسیار توسعه یافته است؛ (۲) در بعضی از موارد نادرستی علم عصر شارع مشخص شده است.

علم در بایدها و نبایدهای زندگی انسان بسیار مؤثر است. اغلب مردم، در بسیاری از موارد، برنامه زندگی خود را بر اساس علمی که به خود و عوامل مؤثر در زندگی دارند تنظیم می‌کنند. اگر کسی آینده را بداند، چه‌بسا اکنون به راه دیگری برود و کار دیگری انجام دهد. اگر مردم شناخت دیگری از بدن خود داشته باشند، چه‌بسا به گونه دیگری از آن استفاده کنند و تدابیر دیگری برای پیشگیری از جنایت وارد بر بدن به کار برند و در صورت وقوع جنایت شیوه دیگری برای تعیین میزان مجازات یا جبران مقدار خسارت در پیش گیرند. وقتی جنایتی رخ می‌دهد تعیین میزان مجازات یا جبران خسارت به طور مستقیم با میزان علم به بدن مجنی علیه ارتباط دارد. توسعه یا تغییر علم نمی‌تواند در تعیین دیات نادیده گرفته شود؛ زیرا علم به بدن جزء موضوع دیات است.

(ب) تأثیر توسعه بدن‌شناسی در احکام دیات: وقتی می‌گوییم قطع یک دست نصف دیه دارد، به این معناست که ما علم داریم به این که انسان دو دست دارد. اگر انسان را صاحب یک دست می‌دانستیم حکم نصف دیه را بر قطع آن حمل نمی‌کردیم. بعضی از روایات نیز دیه کسی که یک چشم داشته و بر اثر جنایت کور شده است را بیش از دیه کسی که دو چشم داشته و یکی اش کور شده است، قرار داده‌اند (بروجردی، ۱۳۸۶: ۵۵۲).

روایتی که برای استخوان‌های سینه دو دیه متفاوت قرار می‌دهد و بین استخوانی که در کنار بازوست با استخوانی که در کنار قلب است فرق می‌گذارد، حاکی از این است که به وجود قلب در پشت استخوان سینه توجه دارد. اگر مردم نمی‌دانستند قلب پشت بعضی از استخوان‌های سینه است و از این جهت بین استخوان‌های سینه فرقی نمی‌گذاشتند، در روایت نیز برای استخوان‌های سینه دو دیه متفاوت مقرر نمی‌شد؛ مگر اینکه امامان از علم خود استفاده می‌کرد و به مردم تعلیم می‌داد که همه استخوان‌های سینه یکسان نیستند، بنابراین دیه یکسانی ندارند.

اگر مردم در عصر شارع اهمیت بعضی از اعضای داخلی بدن را، آن‌طور که علم امروز کشف کرده است، می‌دانستند چه‌بسا همان تفاوتی که بین استخوان‌های سینه قرار داده‌اند بین قسمت‌های

نزدیک به این اعضا قرار می‌دادند و شارع آنها را امضا می‌کرد. اگر برای مردم عصر شارع معلوم بود که اعضای مختلف داخل بدن از هم متفاوت‌اند و کارایی متفاوتی دارند و بعضی از این تفاوت‌ها بسیار زیاد است، برای آنها دیه یکسان تعیین نمی‌شد. از همین قبیل است مواردی که در روایات دیات، جهل به موضوع متعلق حکم قرار گرفته است؛ زیرا در عصر شارع ابزاری برای علم به آن نبوده است؛ برای مثال:

(۱) از نظر روایات دیات علامت زنده بودن جنین این است که از حالی به حال دیگر درآید؛ اما از نظر علم نوین راه‌های دیگری نیز برای تشخیص زنده بودن او وجود دارد.

(۲) جنین مجهول‌الجنس که موضوع حکم دیات قرار گرفته است؛ امروزه می‌تواند معلوم‌الجنس شود. از آنجا که تشخیص موضوع در شأن فقیه نیست و کار او بیان حکم است، خودش برای تشخیص جنس جنین اقدام نمی‌کند. به علاوه، فقیه نمی‌گوید برای تعیین جنسیت جنین از علوم نوین استفاده نکنید و حکم جنین مجهول را درباره او جاری کنید. بنابراین، همان‌طور که علم جنس جنین را معلوم می‌کند و در حکم دیات تأثیر می‌گذارد و حکم جنین معلوم بر او حمل می‌شود، علم عصر شارع نیز که در این باره محدود بوده و راهی برای تشخیص جنس جنین نداشته، در حکم دیات تأثیر گذاشته و حکم جنین مجهول بر آن حمل شده است.

(۳) در روایات، جنینی که معلوم نیست قبل یا بعد از مادرش فوت کرده، موضوع حکم دیات قرار گرفته است. امروزه در بعضی از موارد می‌تواند زمان فوت مادر و جنین را معلوم کنند. این علم در حکم دیات تأثیر می‌گذارد. با وجود چنین علمی نمی‌توان به همان شیوه عصر شارع عمل کرد و حکم جنینی که زمان وفاتش معلوم نیست را بر او حمل کرد. به عبارت دیگر، موضوع مجهول اکنون معلوم شده و حکمش تغییر کرده است.

(۴) از نظر روایات فرزندی که متولد می‌شود، در صورتی زنده به حساب می‌آید که گریه کند. در حالی که ممکن است امروزه راه‌های دیگر نیز برای آن وجود داشته باشد.

(ج) تأثیر تغییر علم نوین در احکام دیات: اشتباه بودن بعضی از شناخت‌هایی از بدن که در روایات دیات به کار گرفته شده و در حکم دیات تأثیر گذاشته است، امروزه مشخص شده است و چیزی جز جهل به بدن به حساب نمی‌آید.

(۱) از نظر روایات دیات نطفه‌ای که وارد رحم زن می‌شود تا چهل روز می‌ماند و نطفه نام دارد و بعد از آن به علقه تبدیل می‌شود. علقه خون بسته است و چهل یا هشتاد روز در رحم می‌ماند و بعد به

مضعه تبدیل می‌شود. مضعه گوشت سرخ جویده شده است و چهل یا صد و بیست روز در رحم می‌ماند و بعد به استخوان تبدیل می‌شود. اما از نظر علم پزشکی، پس از لقاح سلول جنسی مرد و زن، بر اثر تقسیمات متوالی اندام‌های مختلف به وجود می‌آید. اندازه تقریبی قطر جنین در پایان ماه نخست بارداری ۵ میلی‌متر و در آخر ماه دوم ۳۵ میلی‌متر است. جنین بین ساعت‌های ۳۳ تا ۴۸ شروع زندگی خود، به زالو شباهت پیدا می‌کند و در این حال هنوز وضع ثابتی در رحم به خود نگرفته و مانند زالو سیلان و حرکت دارد. سی تا شصت ساعت بعد از لقاح، نطفه انسان دو سلول، و شصت تا هفتاد ساعت بعد از لقاح دوازده سلول دارد و به تدریج سلول‌ها اضافه می‌شود و اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. پس از ۹۶ ساعت که از زندگی جنینی می‌گذرد، در اثر تکثیر سلولی و تحولاتی که به وجود می‌آید، تضاریسی در وضع ظاهری جنین به وجود می‌آید و در نتیجه به ماده جویده شده شباهت پیدا می‌کند؛ زیرا در این حالت، شکل ظاهری جنین به گوشت جویده شده شباهت دارد و منظور این نیست که قطعه‌ای از گوشت است (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۲۱). سپس جوانه استخوان‌ها به طور پراکنده به وجود می‌آید و جوانه دست و پا در هفته پنجم پدید می‌آید. در آخر هفته ششم مراکز غضروفی شدن تولید و حدود استخوان‌ها مشخص می‌شود. هفته هفتم استخوانی شدن این مراکز شروع می‌شود. در هفته چهارم لوله قلب به صورت برآمدگی جلب توجه می‌کند. رشته‌های عصبی قلب را در هفته ششم می‌توان تمیز داد و به موازات آن سایر عروق به وجود می‌آید (همان: ۲۲۴).

۲) بنا بر روایتی در باب دیات روی پوست یک لایه وجود دارد؛ اما از نظر علم و عرف، روی پوست بدن چیز دیگری وجود ندارد. هر چند پوست متشکل از سه لایه اصلی است: روپوست (لایه نازک‌تر خارجی)، درم (لایه ضخیم‌تر داخلی) و هیپودرم (لایه‌ای که پوست را به بافت‌های ماهیچه‌ای متصل می‌کند).

۳) در روایات دیات آمده است که بیضه چپ محل تکون فرزند است و فقهای بزرگی مثل شیخ طوسی و علامه حلی به این روایات استناد کرده‌اند. در حالی که بطلان این نظر به اثبات رسیده است. با فرارسیدن زمان بلوغ، ساخت همیشگی اسپرم در بیضه‌ها با سرعت حدود ۱۲۵ میلیون اسپرم در روز آغاز می‌شود. اسپرم بالغ در یک لوله پیچ در پیچ به نام اپیدیدیم که پشت هر بیضه جای دارد، نگهداری می‌شود (همان). روشن است که با تغییر این علم حکمی که به آن معلل شده است نمی‌تواند ثابت بماند. بعضی از فقها نیز تکون فرزند از بیضه چپ را باطل دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۳۷).

۴) بنا بر روایت، انسان هنگام طلوع فجر از سوراخ راست بینی نفس می کشد و بعد از ساعتی از سوراخ چپ. این نظر نیز از نظر علمی و تجربی رد شده است. ممکن است در بعضی از موارد برای بعضی از افراد این اتفاق بیفتد؛ ولی قاعده عام نیست.

۲. بازتاب دانش عصر شارع در میزان جنایت

۲-۱. بازتاب جنایت‌شناسی عصر شارع

وقتی کسی به دیگری جنایتی می کند، لازم است برای تعیین مقدار دیه یا ارش، میزان جنایت وارد شده تشخیص داده شود. چنان که از روایات دیات پیداست، ابزار تشخیص میزان جنایات در عصر امامان بسیار ساده و ابتدایی بوده است.

در عصر صدور روایات، برای تشخیص مقدار کم شدن بینایی دو چشم هیچ راهی نبوده جز این که بینایی مجنی علیه با افراد هم سنش مقایسه شود (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۸؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۲۲)؛ یا اینکه یک سال به او مهلت بدهند، بعد او را قسم دهند و ادعایش را بپذیرند (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۰۶ و ۷۱۴). اگر یک چشم آسیب می دید، بنا بر روایات، مقدار آسیب این گونه سنجیده می شود: چشم آسیب دیده بسته می شود و دید چشم سالم اندازه گیری می شود. سپس چشم سالم بسته و دید چشم آسیب دیده را اندازه می گیرند و مقدار آسیب را محاسبه می کنند (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۵؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۵۴۸ - ۵۴۶ و ۷۲۰). ابزار این سنجش، تخم مرغی است خالی که با مویی آویزان می شود. در این سنجش چشم آسیب دیده را می بندند و چشم سالم را باز می گذارند و محاسبه می کنند که دید چشم سالم چند ذراع و چند گام است. پس از آن چشم بند را به چشم سالم می زنند تا به منتهای دید چشم برسد. آنگاه حساب می کنند که دید چشم آسیب دیده چند ذراع و چند گام است. با این روش تفاوت چشم سالم و آسیب دیده مشخص و مقدار کم شدن بینایی اش اندازه گیری می شود و به اندازه تعداد گام‌ها و ذراع‌ها به او دیه می دهند (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۲۲). صورت دیگر آن است که کسی ادعا کند در اثر آسیبی که به او وارد شده به طور کامل نابینا شده است. در این حالت، برای راستی آزمایی چشمش را مقابل خورشید می گیرند. اگر دروغ بگوید نمی تواند چشمش را باز نگه دارد و به هم می خورد و اگر راست بگوید هر دو چشمش باز می ماند (همان: ۷۱۲). البته در روز ابری هیچ چشمی آزمایش نمی شود (ابن اشعث، بی تا: ۱۳۱؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۱۴).

اگر کسی در اثر جنایت شنوایی اش کم شده باشد، از نظر روایات، تنها ابزار تشخیص مقدار آن تولید صدا است. به این صورت که اگر ادعا دارد شنوایی هر دو گوشش کم شده است، صدایی ایجاد می‌شود تا نهایت شنوایی اش مشخص شود و اگر بیم آن رود که راست نگوید او را رها می‌کنند تا خوابش بالا بگیرد. آنگاه بر سر او فریاد می‌زنند، اگر شنید، قاضی به نظر خویش مقدار کم شدن شنوایی را اندازه‌گیری می‌کند (بروجردی، ۱۳۸۶: ۵۴۸)؛ یا اینکه او را رها می‌کنند و وقتی غافل است، صدایی نزدیکش تولید می‌کنند، اگر آن را شنید حاکم به نظر خویش درباره او عمل می‌کند (همان: ۵۶۶ - ۵۴۶ و ۷۱۰)؛ یا اینکه یک سال به او مهلت می‌دهند و دو شاهد عادل مراقب او می‌شوند. اگر آنان شهادت دادند که او شنیده و بر پایه شنوایی جواب داده دیگر حقی ندارد؛ ولی اگر نبینند که او شنیده باشد او را سوگند می‌دهند (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۰۶).

اگر شخص ادعا کند که شنوایی یک گوشش کم شده است، آن گوشی که ضربه خورده بسته می‌شود و روبه‌رویش زنگ زده می‌شود و زنگ دورتر برده می‌شود تا صدا بر او محفی شود. سپس آن نقطه علامت‌گذاری می‌شود. همین زنگ پشت سرش نیز زده می‌شود تا جایی که صدا بر او محفی شود. این دو فاصله با هم مقایسه می‌شود اگر مساوی باشند تصدیق می‌شود. این کار در طرف راست و چپ نیز انجام می‌شود. این دو فاصله با هم مقایسه می‌شود اگر مساوی باشند تصدیق می‌شود. بعد گوش معیوب باز و گوش سالم بسته می‌شود و کار قبل تکرار می‌شود تا فاصله بین شنیدن گوش سالم و معیوب مقایسه می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۲۲؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۱۰ - ۷۰۸).

اگر کسی ادعا کند در اثر جنایت قوه بویایی اش از بین رفته است، به حسب روایات، برای راستی آزمایی او ماده تند سوزنده را به او نزدیک می‌کنند. اگر راست گفته باشد هیچ تغییری در او حاصل نمی‌شود؛ و گرنه، بوی ماده تند به مغزش می‌رسد و سرش را دور می‌سازد و اشکش جاری می‌شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۱۲).

بر اساس روایات، برای راستی آزمایی کسی که ادعا می‌کند در اثر جنایت قوه چشایی اش از بین رفته است، او را با اشیای تلخ آزمایش می‌کنند (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۶۲). همچنین بنا بر بعضی دیگر از روایات، اقامه بینه بر زوال چشایی و امتحان آن غیرممکن است و مدعی باید قسم بخورد (همان: ۲۶۲) و حاکم هرچه صلاح بداند برای او ارش تعیین می‌کند (خویی، ۱۴۲۲: ۴۴۹).

درباره کسی که مدعی است قدرت تکلمش از بین رفته، در روایات آمده است که با سوزن آزمایش می‌شود. سوزنی به زبان او می‌زنند، اگر از آن خون سیاه آمد او در گفته‌اش صادق است

ولی اگر خون سرخ آمد دروغ گو است (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۱۲ - ۷۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۸)؛ اما اگر ادعا کند بعضی از حروف را نمی‌تواند درست ادا کند باید چند شاهد بیاورد که قسم بخورند (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۰۶).

در عصر امامان برای تشخیص نقص در بازو، ساعد و ران ابزاری جز نخ وجود نداشت. در روایات ذکر شده است که اگر نقص در ران یا بازو باشد اندازه‌گیری نقص با نخ صورت می‌گیرد. پای سالم یا دست سالم اندازه‌گیری می‌شود و نقص دست و پا مشخص می‌شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۵۴۸).

در آن زمان، برای تشخیص اینکه مجنی علیه از نزدیکی (جنسی) لذت می‌برد یا لذت نمی‌برد هیچ راهی وجود نداشت و قاضی ناچار بود از خود فرد پرسد (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۶۳).
به جنایتی که موجب نقص در نفس کشیدن می‌شود نیز توجه و برای آن دیه قرار داده شده است. نحوه محاسبه دیه این صورت بوده که نفس‌های کامل را حساب می‌کرده‌اند و ساعتی به آن کار نداشته‌اند. سپس نفس‌های ناقص را حساب می‌کرده‌اند و از دیه به اندازه نفس‌های ناقص به مجنی علیه می‌داده‌اند (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۳۲).

۲-۲. تحلیل روایات ناظر به نحوه تشخیص میزان جنایت

تشخیص میزان جنایت وارد بر مجنی علیه بر عهده عرف است، نه فقیه؛ زیرا تشخیص موضوع حکم شرعی بر عهده عرف است و در شأن فقیه نیست (موسوی خلیلی، ۱۴۲۵: ۴۹۹). عرف معاصر شارع برای این تشخیص میزان جنایت ابزار ساده‌ای داشته که همان ابزار ساده و راه‌های ابتدایی توسط امامان استفاده و وارد روایات شده است. روشن است که بشر با پیشرفت علم، به ابزارهای دقیق‌تر و راه‌های مطمئن‌تر دست یافته است و برای تشخیص میزان جنایت از آنها استفاده می‌کند. ابزار موجود در زمان معصوم وسیله شناخت میزان جنایت بوده و موضوعیت نداشته است. از این رو، با تغییر ابزار، فقها ملغی شدن آن راه‌ها را بدون تردید پذیرفته‌اند و به لزوم استفاده از راه‌هایی که در روایات بیان شده است، فتوا نمی‌دهند. امروزه مردم برای تشخیص میزان کم شدن بینایی و شنوایی به بینایی‌سنجی و شنوایی‌سنجی مراجعه می‌کنند.

۳. بازتاب فرهنگ عصر شارع «در استفاده از ابزار جنایت»

با پدید آمدن صنعت، زندگی بشر بسیار تغییر کرده است. ابزار زندگی در این دوران بسیار پیچیده و متفاوت از دوران ما قبل صنعت است. جانیان نیز از این تحولات صنعتی استفاده کرده، از ابزار جدید برای جنایت بهره می‌گیرند. این ابزار با ابزار ساده‌ای که در عصر امامان رایج بوده است قابل مقایسه نیست. ابزار جنایتی که در روایات آمده همان ابزار معمول در عصر امامان بوده است.

۳-۱. بازتاب ابزار جنایت

در روایات از ترساندن زن باردار در شب که موجب سقط جنین شده (بروجردی، ۱۳۸۶: ۶۵۸) سخن به میان آمده است. خلیفه دوم نیز کسی را برای اجرای حکم به دنبال زن بارداری فرستاد که زن ترسید، درد زایمان گرفت و فرزندش زنده به دنیا آمد و مرد (همان: ۴۹۲). همچنین در روایات از کسی که شخص روی دیوار را بترساند و او بیفتد و بمیرد یا استخوانش بشکند بحث شده است (همان: ۴۴۶).

کتنک زدن (همان: ۶۵۸)، سنگ زدن (همان: ۶۷۲) و لگد زدن به زن باردار که موجب سقط شود (همان: ۶۶۲) و خوردن دارویی که موجب سقط شود (همان: ۴۰۴) از ابزار دیگر جنایت بوده است. تازیانه، عصا، سنگ، آهن و عمود خیمه نیز از ابزار کشتن بوده است (همان: ۳۸۶ و ۳۹۲ و ۴۰۰). در روایات هجوم شبانه و کشتن نوزاد نیز مطرح شده است (همان: ۵۱۴).

در آن زمان چاه نیز یکی از ابزار جنایت بوده است؛ مثلاً نوجوانی به خانه غیر رفته، مشغول بازی شده و در چاه افتاده است (همان: ۴۳۴) یا مردی در غیر ملک خودش چاهی کنده و دیگری در آن افتاده است (همان: ۴۳۶). موانعی که در راه ایجاد می‌شود همواره ابزار جنایت بوده و موجب می‌شده افراد به آن برخورد و آسیب بیند (همان: ۴۳۸).

به حسب روایات، حیوانات نیز می‌توانند ابزار جنایت باشند؛ مثلاً مردی به خانه کسی رفته، سگ خانگی، او را گاز گرفته است (همان: ۴۳۸ و ۴۴۰). شیری در گودالی افتاده بود و مردم جمع شده بودند. یکی ترسیده بود بیفتد و به دیگری آویزان شده بود. او هم به دیگری آویزان شده و همه در گودال افتاده بودند و شیر آنان را مجروح کرده بود (همان: ۴۴۰). حیوانی که کسی سوار بر آن بوده، با دستش به دیگری آسیب زده است (همان: ۴۴۴). حیوانی انسانی را کشته است (همان: ۴۴۸ و ۴۴۹). حیوان رها شده به کسی آسیب زده است (همان: ۴۵۲). حیوانی با دستش، دهانش، پایش یا دمش به

کسی آسیب زده است (همان: ۴۵۴). مردی حیوانی را که کسی بر آن سوار است رم داده، او افتاده و مرده یا استخوانش شکسته است (همان: ۴۴۶). دو اسب سوار تصادم کرده‌اند، یکی از آنان مرده است (همان: ۴۶۴).

در زمان امامان تیر، نیزه، خنجر یا وسایل مشابه آن نیز در جنایت استفاده می‌شد؛ مثلاً کسی تیر یا چیز دیگری پرتاب کرده، چشم مردی آسیب دیده است (همان: ۵۴۸). کسی نیزه یا خنجر در اعضای بدن دیگری فرو کرده است (همان: ۷۳۶). دیوار کج در خانه همسایه افتاده و کسی را کشته است (همان: ۵۰۲). کسی دست دیگری را گاز گرفته، دست یا ناخن او خون آمده؛ یا دندان پیش گازگیرنده کنده شده است (همان: ۷۵۶).

بازی‌های بچه‌ها همواره ممکن است خطر آفرین باشد و موجب جنایت شود؛ مثلاً دختر بچه‌ای سوار دختر بچه دیگری شده، دختر بچه دیگری به مرکوب سوک زده، راكب افتاده و مرده است (همان: ۴۷۶). بچه‌ای قلاب سنگ پرت کرده، دندان رفیقش شکسته است (همان: ۴۸۸).

گاهی کالاهای روی سر حمل‌ان در دسرساز بوده و به کسی می‌خورده و او را می‌کشته یا استخوانش را می‌شکسته است (همان: ۴۸۰).

طبابت نیز گاهی منجر به جنایت می‌شده است. از این رو، در روایات از طبیبان خواسته شده برای مصون ماندن از پرداخت دیه از ولیّ مریض برائت بگیرند (همان: ۴۸۲).

در قدیم رسم بوده که دایه‌ها بسیاری از نوزادان را شیر داده، بزرگ می‌کردند و گاهی اتفاق می‌افتاده که دایه در خواب روی بچه می‌غلتیده و بچه می‌مرده است (همان: ۴۹۰).

در روابط جنسی زناشویی اتفاق افتاده است که شوهری بر همسرش فشار آورده، همسرش مرده است (همان: ۴۹۴). شوهرانی که همسران غیربالغ داشته‌اند گاهی با آنان نزدیکی کرده، آنان را افضا می‌کردند (همان: ۵۰۰).

ترک فعل نیز گاهی موجب جنایت شده است؛ مثلاً تشنه‌ای از چادر نشینان آب طلب کرده است، آنان آب به او نداده‌اند، او مرده است (همان: ۵۰۴).

همه ابزار جنایاتی که در روایات ذکر شده، ابزاری است که در عصر امامان رایج بوده است؛ اما یک روایت، به اجمال، به زندگی آینده بشر توجه کرده و مبتنی بر مقرراتی که در زمان قائم (ع) وضع خواهد شد، حکم به جنایت کرده است. بر اساس این روایت در زمان حضور قائم (ع) اگر

سواره‌ای کنار راه برود و به کسی آسیب بزند باید دیه بدهد و اگر پیاده‌ای وسط راه برود و آسیب ببیند دیه ندارد (همان: ۴۸۰).

۳-۲. تحلیل روایات ناظر به ابزار جنایت

الف) ابزار جنایت در عصر شارع و اکنون را می‌توان چند دسته تقسیم کرد:

۱) ابزاری که در زمان شارع رایج بوده ولی اکنون رایج نیست؛ برای مثال در عصر روایات سپردن نوزادان به دایه رایج بوده و گاهی دایه در حال خواب روی کودک می‌غلتیده و جنایتی رخ می‌داده است؛ اما اکنون - دست کم در بسیاری از جوامع - رایج نیست که مادران نوزادانشان را برای شیردهی و نگهداری به دایه بدهند. سابق برای شکار شیر در بالای تپه‌ای گودالی می‌کنند و در آن طعمه‌ای می‌نهادند تا شیر به طعم طعمه به گودال وارد شود و از آن نتواند بیرون آید. اما اکنون چنین روشی رایج نیست.

۲) ابزاری که در زمان شارع نبوده ولی اکنون وجود دارد. ابزار جنایت در عصر امامان محدود بوده است و امروزه ابزار دیگری نیز برای جنایت پدید آمده است که قابل مقایسه با آن ابزار نیست؛ مثل باتون برقی که در ماهیچه‌ها شوک الکتریکی ایجاد می‌کند. سلاح شیمیایی نیز در زمان شارع نبوده و می‌تواند آثاری پدید آورد که سابق شناخته شده نبوده است و ممکن است بعضی از آثارش بعد از چند سال رخ دهد. روشن است که اگر پیامبر امروز مبعوث می‌شد درباره جنایتی که با باتون برقی یا امثال آن رخ می‌دهد نیز از او سؤال می‌شد.

۳) ابزاری که در زمان شارع بوده و الآن هم موجود است و فرهنگ استفاده از آنها تغییر نکرده است؛ مثل تازیانه، عصا، سنگ و آهن.

۴) ابزاری که در زمان شارع بوده و الآن هم موجود است؛ ولی هدف استفاده از آنها تغییر کرده است؛ مثل اسب سواری.

ابزار جنایت وسیله و طریق تحقق جنایت است و موضوعیت ندارد؛ برای مثال قتل از هر طریق و با هر وسیله‌ای اتفاق بیفتد قتل است و در صورت انتساب آن به یک یا چند نفر ممکن است دیه به آن تعلق گیرد. گردآوری ابزار جنایت رایج در عصر صدور روایات و مقایسه آنها با ابزار امروزی نشان می‌دهد که روایات، دست کم در این جهت، فرزند زمان خودش است و به زبان زمان خودش با مردم زمان خودش صحبت کرده است.

درست است که از دایه و گودال شکار شیر می‌توان الغای خصوصیت کرد، اما مهم‌تر از آن توجه به زبان روایات است که متناسب با فرهنگ مردم زمان خود است. بنابراین، اگر بنابر الغای خصوصیت باشد باید فرهنگ زمان صدور روایات از روایات ملغی شود؛ یعنی فقیه ابتدا باید روایات را به زبان و فرهنگ رایج امروزه بازنویسی کند، بعد احکام و حقوق را از آنها استنباط کند.

ب) عبور و مرور موجب ضمان در زمان قائم (ع)

روایت مربوط به دوره قائم (ع) از این جهت جالب است که به مقرراتی اشاره می‌کند که در آینده برای عبور و مرور عابران پیاده و وسایل نقلیه وضع می‌شود و گاهی عدم رعایت آنها موجب ضمان می‌شود. این روایت به زبان مردم عصر خود نیست، به زبان مردم عصر ماست. همان‌قدر که فهم این روایت و عملی شدن آن برای مردم معاصر معصومان سخت و ناممکن بوده، فهم روایاتی که همگام با فرهنگ مردم زمان خود بیان شده است برای مردم زمان کنونی سخت است و عملی شدن آن روایات ناممکن به نظر می‌رسد.

به طور مشخص می‌توان به تفاوت فرهنگی ناشی از بود و نبود قانون در جامعه توجه کرد. تصادم دو اسب‌سوار در جامعه‌ای که قانونی برای آمد و شد وجود ندارد قابلیت ندارد که تشبیه شود به تصادم دو خودرو در جامعه امروزی. برای استنباط حکم تصادم دو خودرو از تصادم دو اسب‌سوار کافی نیست که از اسب الغای خصوصیت کنیم و خودرو را به جایش بگذاریم؛ بلکه لازم است فرهنگ اسب‌سواری در آن زمانه را نیز از آن‌ها بگیریم. با الغای این فرهنگ چیزی از موضوع باقی نمی‌ماند که بتوانیم آن را با ماشین‌سواری (در زمانه‌ای که برای ماشین‌سواری مقررات وجود دارد) مقایسه کنیم و حکمش را به این تسری دهیم. بنابراین ناچاریم برای تصادم خودروها احکام دیگری وضع کنیم. عامل مهم در وضع دیه «نسبت دادن جنایت به کسی» یا «تقصیر» است. در هر دو زمان تصادم اسب‌ها و خودروها ممکن است متناسب به یکی از طرفین باشد؛ ولی نمی‌توان نحوه انتساب جنایت به یک اسب‌سوار را بعینه درباره انتساب جنایت به راننده خودرو تسری داد. تفاوت وسایل نقلیه و تفاوت فرهنگ رانندگی در دو زمان موجب تفاوت انتساب جنایت می‌شود.

ج) طبابت موجب ضمان

طبابت ممکن است منجر به جنایت شود و بنا به روایات مریض می‌تواند طیب را از جنایت احتمالی بری‌الذمه کند؛ ولی آیا لازم است طیب عوارض طبابت را به مریض بگوید یا لازم نیست. در روایات سخنی از این نکته به میان نیامده است و این دلالت دارد بر این که در عصر شارع چنین چیزی رواج

نداشته و جزء فرهنگ روابط طیب و بیمار نبوده است. اما امروزه در بعضی از جوامع این فرهنگ رایج است که طیب باید عوارض جسمی و روانی طبابتش (در جراحی) را به بیمار بگوید. در غیر این صورت بیمار ممکن است ادعا کند اگر این عوارض را می‌دانستم طیب را بری‌الذمه نمی‌کردم یا تن به طبابت و جراحی اش نمی‌دادم. بنابراین نمی‌توان اخذ برائت از بیمار را به گونه‌ای که در عصر شارع مبرء ذمه طیب بوده است به این زمان نیز تسری داد و همین حکم را به طور مطلق جاری دانست. باید این روایات را مقید کرد به مواردی که مریض عوارض طبابت را می‌داند.

به نظر می‌رسد برای انطباق مسائل امروزی با مسائل مطرح شده در روایات و استنباط حکم آنها وحدت موضوع آن مسائل (امروز و دیروز) کافی نیست. نمی‌توان گفت که دیروز اسب‌سواری و طبابت از ابزار جنایت بود و امروز هم اینها وجود دارد و تغییر نکرده است. برای استنباط حکم از روایات باید به وحدت فرهنگ زمان صدور روایات و زمان معاصر نیز توجه داشت. در صورت تفاوت این دو فرهنگ نمی‌توان حکم یکی را به دیگری تسری و به شارع نسبت داد. ممکن است یک نحوه تصادم اسب با عابر پیاده در سابق موجب انتساب جنایت به اسب‌سوار می‌شده است؛ ولی همان نحوه تصادم امروزه موجب انتساب جنایت به او نشود. همچنین ممکن است یک نحوه طبابت در سابق موجب انتساب جنایت به طیب نمی‌شده است؛ ولی همان نحوه طبابت امروزه موجب مقصر شمردن طیب شود.

۴. بازتاب دانش عصر شارع «در قلمرو انواع جنایت»

در کتاب جامع احادیث الشیعه انواع جنایات رایج در عصر امامان (نه جنایات مستحدث) بیان شده است؛ جنایاتی که بسیاری از آنها امروزه نیز اتفاق می‌افتد.

۴ - ۱. بازتاب دانش عصر شارع «در قلمرو انواع جنایت بر جسم و روان»

جانی ممکن است جنایات مختلفی بر جنین وارد کند؛ مجروح کردن جنین (بروجردی، ۱۳۸۶: ۵۱۴)؛ سقط نطفه، علقه، مضغه، استخوان، بعد از رویدن گوشت روی استخوان، جنین کامل یا جنین روح‌دار (همان: ۶۵۶ و ۶۷۴) و کشتن حامله (همان: ۶۵۶).^۱

۱. در روایات، درباره زوجی که هنگام نزدیکی، بدون تمایل زوجه‌اش منی خود را بیرون از رحم او ریخته ده دینار دیه تعیین شده است (بروجردی، ۱۳۸۶: ۶۵۶).

جنایت بر سر و صورت به گونه‌های مختلف محقق می‌شود؛ سر کسی بشکند و استخوانش نمایان یا جابه‌جا شود یا سرش سوراخ شود (همان: ۵۷۰). پوست سر کنده شود (همان: ۵۷۲). گونه سوراخ شود و درون دهان دیده شود؛ یا سوراخ گونه خوب شود ولی اثر آن روی گونه بماند؛ یا به گونه تیر بخورد و در استخوان فرو رود و به استخوان چانه برسد؛ یا گونه سوراخ شود، ولی تیر در استخوان فرو نرود (همان: ۵۷۰-۵۶۸). شکاف در صورت به گونه‌ای باشد که به استخوان برسد و استخوان دیده شود؛ یا جراحی زشتی‌ای داشته باشد؛ یا جراحی باشد که عمق ندارد (به استخوان نرسیده) و بعد خوب شود و اثرش بماند (همان: ۵۷۰). صورت شکافته شود یا تکه‌ای از گوشت آن هم کنده شود، ولی درون دهان دیده نشود (همان: ۵۷۰). صورت مجروح شود و گوشت زیر پوست نمایان شود (همان: ۵۷۰). پیشانی بشکند و بدون عیب خوب شود (همان: ۵۷۲). لب بالا از بیخ بریده شود یا قسمتی از آن بریده شود که دندان‌ها پیدا شود و بعد جراحی لب خوب شود. لب شکاف بردارد و زشتی بدی پیدا کند (همان: ۵۷۴). جنایتی بر لب وارد شود که باعث شود لب رها (شل) شود یا اینکه جمع شود، به گونه‌ای که نتواند به هم برسد و در نتیجه دندان‌ها پیدا باشد (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۱۱). قسمت نرم جلوی بینی بریده شود. بینی با تیر یا نیزه سوراخ شود و خوب نشود یا خوب شود. یک طرف قسمت نرم جلوی بینی سوراخ شود و به پرده وسط دو سوراخ برسد. یک طرف قسمت نرم جلوی بینی سوراخ شود و به قسمت نرم طرف دیگر برسد (بروجردی، ۱۳۸۶: ۵۵۹). لبه بینی بریده شود. سوراخی در آن پدید آید، ولی خوب شود و پارگی‌اش از بین برود. در یکی از دو سوراخ بینی سوراخی تا بالای بینی (یعنی پرده بین دو سوراخ) واقع شود (همان: ۵۶۲-۵۶۰). بینی پاره شود (همان: ۵۶۰). همه یا قسمتی از گوش بریده شود (همان: ۵۶۶). نرمی گوش بریده شود (همان: ۵۶۶ دو روایت). گوش‌ها ضربه بخورند و صاف شوند (همان). مردی به زنی حمله کند و سرش را بتراند که ممکن است موی سر او بریزد یا نروید (همان: ۵۳۸). ریش مرد تراشیده شود و درنیاید یا دربیاید (همان: ۵۸۸ و ۵۹۰). ریش مرد کنده شود یا تراشیده شود یا با آب داغ کنده شود (همان: ۵۹۰). سیل مردی تراشیده شود که ممکن است سیل او دربیاید یا درنیاید. صاحب حمام آب داغ روی مردی بریزد و موی سر او بریزد و نروید. مردی دیگ خورش را بر سر کسی بریزد، موی سر او بریزد و در طول یک سال مهلتی که به او داده شده است نروید (همان). دندان کنده شود (همان: ۵۷۶). دندان سیاه شود به مدت یک سال، ولی نیفتد. دندان بعد از سیاه شدن بیفتد. دندان ترک بردارد، ولی نیفتد (همان: ۵۷۸). دندان به سرخی تغییر رنگ دهد. دندان به سبزی تغییر رنگ دهد

(همان: ۵۸۰). دندان آسیب‌دیده سیاه شود و در طول یک سال مهلتی که داده شده بیفتد یا نیفتد. دندان‌های عقل دندان زائد به حساب می‌آید و جنایت بر آنها با جنایت بر دندان‌های دیگر فرق دارد (همان: ۵۸۲). همه زبان یا قسمتی از آن بریده شود. زبان شخص لال بریده شود (همان: ۵۸۶)، مادرزاد باشد یا غیر مادرزاد (همان: ۵۸۸).

در روایات جنایت بر قسمت‌های مختلف بدن به این صورت بیان شده است: ترقوه بشکند و بدون عیب خوب شود، ترک بردارد، استخوانش پیدا شود، استخوانش از جایش منتقل شود یا سوراخ شود (همان: ۵۹۲). شانه بشکند و خوب شود، ترک بردارد، استخوانش پیدا شود، استخوانش از جایش منتقل شود، سوراخ شود یا استخوانش کوبیده شود و خرد شود و کج جا بیفتد. شانه در رفتگی پیدا کند (همان: ۵۹۴ - ۵۹۲). گردن بشکند و کج شود و مانع بلعیدن غذا شود، یا بلعیدن غذا را سخت کند (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۲۲). بازو بشکند و بدون عیب خوب شود، استخوانش پیدا شود، استخوانش از جایش منتقل شود یا سوراخ شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۵۹۴). آرنج بشکند و بدون عیب خوب شود، ترک بردارد، استخوانش پیدا شود، استخوانش از جایش نقل شود، سوراخ شود، کوبیده و خرد شود یا استخوانش جدا شود (بروجردی ۱۳۸۶: ۵۹۶). دست قطع یا مجروح شود. ساق دست بشکند و بدون عیب خوب شود. استخوان نی ساعد بشکند، ترک بردارد، نمایان شود، جابه‌جا شود یا سوراخ شود (همان: ۵۹۸). جراحی [بر بدن وارد شود] که در درون نفوذ کند [و چرکین شود]. از دو طرف تیر یا نیزه‌ای در بدن فرو رود (همان: ۶۲۲). ناف باد کند، بالای عانه یا در عانه و پوست زیرین را پاره کند و یکی از دو بیضه باد کند. فتق در شکم پدید آید (همان: ۶۳۶). کسی شکم دیگری را لگدمال کند تا باد، ادرار یا مدفوع از او خارج شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷؛ ۳۷۷؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۲۵۳).

کف دست بشکند، کنده شود، استخوانش پیدا شود، جابه‌جا شود یا سوراخ شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۶۰۰). مچ دست بشکند (همان: ۵۹۸) یا استخوانش کوبیده و خرد شود و بدون عیب خوب شود (همان: ۶۰۰). مفصل مچ دست کوبیده و خرد شود (همان: ۵۹۸). انگشت شست قطع شود. استخوان انگشت شست بشکند و بدون عیب خوب شود، ترک بردارد، نمایان شود، جابه‌جا شود، سوراخ شود یا جدا شود. مفصل بالای انگشت شست بشکند و بدون عیب خوب شود (همان: ۶۰۴). استخوان انگشت قطع، نمایان یا جابه‌جا شود یا ترک بردارد. مفصل انگشت بشکند. کف دست زخم شود و خوب نشود. استخوان کف دست جابه‌جا یا نمایان شود. کف دست سوراخ یا جدا شود، یا

بشکند و بدون عیب خوب شود، یا زخم شود و خوب نشود (همان: ۶۰۶ - ۶۰۴). استخوان کف دست ترک بردارد، نمایان شود، جابه‌جا شود یا سوراخ شود (همان: ۶۰۴). مفصل بالای انگشتان قطع شود یا بشکند یا استخوانش نمایان شود، جابه‌جا شود، سوراخ شود یا جدا شود (همان: ۶۰۴). مفصل بالای انگشت‌های چهارتایی قطع شود یا بشکند. مفصل دوم انگشت شست از بالا بشکند و بدون عیب خوب شود یا استخوانش پیدا شود یا استخوانش منتقل شود. مفصل وسطی انگشت‌های چهارتایی قطع شود یا بشکند یا استخوانش نمایان، جابه‌جا، سوراخ یا جدا شود. انگشت‌های چهارتایی (غیر از انگشت شست) قطع شود. مفاصل آنها که به کف دست وصل است بشکند. استخوانش جابه‌جا، پیدا، سوراخ یا جدا شود. انگشت از بیخ قطع یا شل شود (همان: ۶۰۸). انگشت شل و بعد قطع شود (همان: ۶۱۰). ساق دست ضربه بخورد و مچ بشکند. کف دست خشک (فلج) شود. انگشت‌های دست نیز فلج شود. انگشت‌های پا شل شود (همان: ۶۱۲). دست شل قطع شود (همان: ۶۱۴). انگشت اضافی بریده شود (همان: ۵۶۶). ناخن کشیده شود (همان: ۶۰۶) و نروید یا سیاه و فاسد برآید یا سفید برآید (همان: ۶۱۶).

قفسه سینه کوبیده شود و خرد شود و دو طرف یا یک طرف آن کج شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۶۲۲). قفسه سینه و دو کتف کج شود (همان: ۶۲۲ و ۶۲۴). سینه شکاف بردارد و یکی از دو کتف کج شود (همان: ۶۲۲). یکی از دو کتف خم شود و قفسه سینه هم بشکند. قفسه سینه بشکند و دو طرف یا یک طرفش خم شود. استخوان سینه نمایان شود (همان: ۶۲۴). سینه مجروح شود و استخوان سینه نمایان شود (همان: ۶۲۲). دو کتف و پشت مجروح شود به گونه‌ای که استخوانش نمایان شود. گردن کج شود و یک سو بماند که نتواند به طرف دیگر التفات کند. ستون فقرات شکسته شود و بدون عیب خوب شود یا با عیب و کجی جوش بخورد. یک استخوان دنده که طرف قلب است بشکند یا ترک بردارد. استخوان‌های دنده جابه‌جا، نمایان، یا سوراخ شود. یکی از استخوان‌های پهلو که کنار بازوان است بشکند، شکاف بردارد، جابه‌جا، نمایان یا سوراخ شود (همان: ۶۲۲). جنایت موجب شود مجنی علیه به یک طرف کج شود و نتواند به سوی دیگر بگردد. یکی از استخوان‌های دنده که کنار قلب است بشکند، جدا، نمایان یا سوراخ شود. یکی از استخوان‌های دنده پهلو که نزدیک دو بازو است بشکند یا ترک بردارد. یکی از استخوان‌های دنده پهلو که نزدیک دو بازو است نمایان، سوراخ یا معیوب شود و خوب شود. استخوان‌های پهلو که کنار سینه است بشکند یا

استخوان‌های پهلو که کنار بازوان است بشکند (همان: ۶۲۴). پستان زن یا سر پستان زن یا سر پستان مرد بریده شود (همان: ۶۲۸).

لگن بشکند و بدون عیب جوش بخورد، ترک بردارد، استخوانش نمایان شود یا بشکند و استخوانش جابه‌جا، جدا یا کوبیده شود (همان: ۶۴۲ و ۶۴۴). استخوان لگن کوبیده شود و کج جوش بخورد (همان: ۶۴۴). ران شکسته شود و بدون عیب جوش بخورد یا کج شود یا ترک (شکاف) بردارد (همان: ۶۴۲). استخوان ران نمایان، جابه‌جا یا سوراخ شود. استخوان ران زخمی بخورد که خوب نمی‌شود (همان: ۶۴۴). زانو بشکند و بدون عیب جوش بخورد، شکاف بردارد، استخوانش نمایان یا جابه‌جا شود یا زخمی بردارد که خوب نمی‌شود یا سوراخ، کوبیده، کج یا جدا شود (همان: ۶۴۶). ساق پا بشکند و بدون عیب خوب شود یا ترک بردارد، استخوانش نمایان، سوراخ یا جابه‌جا شود یا چیزی در آن فرورود یا زخمی شود که خوب نمی‌شود یا کج شود (همان: ۶۴۸ - ۶۴۶). برآمدگی روی پا کوبیده شود و بدون عیب جوش بخورد (همان: ۶۴۶). زانوها بشکند و بدون عیب جوش بخورد یا ترک بردارد، استخوانش نمایان، جابه‌جا، سوراخ، کوبیده یا جدا شود (همان: ۶۴۸). برآمدگی پشت پا و قدم (از مچ پا تا سر انگشتان) کوبیده شود و بدون عیب جوش بخورد یا قدم بشکند و بدون عیب جوش بخورد یا استخوان قدم نمایان یا سوراخ شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۶۴۸). پا قطع شود (همان: ۶۴۸). پا در اثر ضربه، جمع نشود (همان: ۶۵۰). قدم پا بشکند و بدون عیب جوش بخورد یا استخوانش نمایان، جابه‌جا یا سوراخ شود به گونه‌ای که بسته نشود یا عمیق سوراخ شود (همان: ۶۵۰). کسی در اثر آسیب پایش به سمت داخل کج شود (سر پا به سمت داخل و پاشنه به سمت بیرون) و نتواند راه رود مگر کمی که برایش فایده‌ای ندارد (همان: ۶۳۲). انگشت‌های پا و استخوان‌هایی که در قدم پا است و انگشت شست پا (بریده شود) یا استخوان انگشت شست بشکند، جابه‌جا شود، ترک بردارد، نمایان شود، عمیق سوراخ شود یا جدا شود (همان: ۶۵۰). بند بالای انگشت شست بریده شود، استخوانش نمایان، جابه‌جا یا سوراخ عمیق شود، ترک بردارد یا جدا شود. ناخن انگشت شست پا کنده شود (همان: ۶۵۲). ناخن کنده شود و نروید یا سیاه یا سفید بروید (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۲ / ۷). انگشت پا بریده شود یا استخوان انگشت‌های چهارگانه (غیر از شست) قطع، نمایان یا جابه‌جا شود، ترک بردارد یا سوراخ شود. پا زخم شود و خوب نشود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۶۵۲). مفصلی از انگشت‌های چهارگانه بشکند، ترک بردارد یا استخوانش جابه‌جا، نمایان، جدا یا عمیق سوراخ شود (همان: ۶۵۴ - ۶۵۲).

استخوانی که مغز دارد بشکند و بدون عیب خوب شود (همان: ۶۵۸). ستون فقرات بشکند و در اثر آن فرد نتواند بنشیند یا نتواند راه برود یا نتواند انزال منی کند یا نتواند نزدیکی کند یا پاها شل شود (همان: ۶۲۶)؛ یکی از دو منفعت (راه رفتن، نزدیکی کردن) به طور کامل یا به طور ناقص برگردد. ستون فقرات خوب شود و یکی از این دو منفعت برگردد (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۳۱). ستون فقرات بشکند و خوب نشود یا با عیب جوش بخورد، یعنی خم شود یا بدون عیب جوش بخورد (بروجردی، ۱۳۸۶: ۶۲۶ - ۶۲۴). ستون فقرات خمیده شود (همان: ۶۳۲ - ۶۲۸).

استخوان مقعد شخصی بشکند یا ضربه بخورد و در نتیجه کنترل مدفوع یا ادرار از دست برود (همان: ۷۲۴). مردی کتک بخورد و نتواند مدفوعش را کنترل کند یا تسلسل ادرار پیدا کند. تسلسل ادرارش تا چاشت یا وسط روز یا تا آخر روز یا تا شب ادامه داشته باشد (همان: ۷۲۶). مردی با انگشت بکارت دختری را پاره کند و مثانه او پاره شود و کنترل ادرارش از بین برود (همان: ۵۴۰). مردی کتک بخورد و ادرارش بند بیاید (همان: ۷۲۶). آلت تناسلی مرد یا ختنه گاهش بریده شود (همان: ۶۳۲ - ۶۳۰). آلت تناسلی نوجوان یا پسر غیربالغ یا مردی که ناتوانی جنسی دارد یا خواجه، بریده شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۶۳۰). مردی مرد دیگری را با عصا بزند و آلت تناسلی او یا توان آمیزش او از بین برود (همان: ۷۱۴). بیضه مردی بریده شود (همان: ۶۳۰). مردی آسیب ببیند و بیضه هایش باد کند یا نافش (اگر بالای عانه باشد) باد کند که ممکن است در عانه باشد و پوست زیرین را پاره کند و یکی از دو بیضه اش باد کند (همان: ۶۳۴ - ۶۳۲). کسی آسیب ببیند و مبتلا به فتق شکم شود یا به اندازه یک گردو باد کند، ولی فتق نگیرد (همان: ۶۳۶). بیضه زوجی باد کند، مبتلا به فتق شود و فرزنددار نشود (همان: ۶۳۴). بیضه چپ یا راست بریده شود (همان: ۶۳۴). آلت تناسلی زن قطع شود (همان: ۶۳۶). بالای آلت تناسلی زن (رکب: محل عانه در مرد) بریده شود (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۳۹). زن افضا شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۶۳۸). زوج با زوجه قبل از نه سالگی نزدیکی کند و او معیوب (افضا) شود (همان: ۶۳۸). مردی دختری را با انگشت افضا کند در نتیجه مثانه اش پاره شود و اختیار ادرارش از بین برود (همان: ۶۴۰). دختری افضا شود و نتواند زایمان کند (همان: ۷۲۴).

سر مرده ای بریده شود یا شکمش پاره شود یا با او کاری شود که اگر زنده بود می مرد (همان: ۶۸۴-۶۸۶). استخوان مرده بشکند (همان: ۵۶۲ و ۶۹۲ دو روایت). دست راست یا یکی از اعضای بدن مرده قطع شود (همان: ۶۹۰).

کسی کاری انجام دهد یا جنایتی مرتکب شود که زنان و بچه‌ها بترسند (مثل جنایت خالد بن ولید در طایفه بین مصطلق) (همان: ۶۷۴)؛ کسی کاری کند که دل دیگری بلرزد و زهره‌اش برود (همان: ۷۲۸).

۴-۲. بازتاب دانش عصر شارع «در قلمرو انواع جراحات»

در روایات دیات ده جراحی در سر، صورت و بدن ذکر شده است: دامعه، فاقره، باضعه، متلاحمه، سمحاق، موضحه، مأمومه، هاشمه، منقله و تغییر رنگ محل لطمه‌دیده.

دامعه کوچک جراحی است که چشم انسان را به گریه می‌آورد، ولی خون بیرون نمی‌آید یا پوست را می‌خراشد و خون مانند اشک از آن ترشح می‌کند. دامعه بزرگ جراحی است که خون از آن جاری می‌شود. فاقره جراحی است که پوست را می‌شکافد، ولی از گوشت چیزی را نمی‌برد. باضعه جراحی است که پوست را قطع می‌کند و کمی از گوشت را می‌برد. متلاحمه جراحی است که با گوشت همراه می‌شود و در آن فرو می‌رود (همان: ۷۳۸). سمحاق جراحی است که پوست و همه گوشت را می‌برد و به پوست سر، که بر روی استخوان است، می‌رسد (همان: ۷۴۰ - ۷۳۸). سمحاق اگر در صورت باشد، در صورت زشتی پدید می‌آورد (همان: ۷۴۰). موضحه جراحی است که استخوان را آشکار می‌سازد (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۳۸) و استخوان انگشت (همان: ۷۵۲) یا کاسه سر را نمایان می‌سازد (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۹۳). موضحه به کاسه سر می‌رسد، ولی آن را نمی‌شکند (کلینی، ۱۴۰۷: ۷، ۳۲۶؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۲۷۳). نیز ممکن است منجر به مرگ شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۴۰). مأمومه جراحی است که فرو رود، ولی به درون نرسد؛ پس جراحی در میانه این دو است (همان: ۷۴۰). اگر مأمومه در سر و با شمشیر باشد، هر چیزی را و استخوان را قطع می‌کند و به مغز سر می‌رسد، چه بسا زبانش یا شنوایی اش سنگین و چه بسا به هم‌ریختگی عقلی بر او عارض می‌شود و اگر با گرز یا عصا محکم بزنند، به سخت‌تر از قطع کردن می‌رسد و استخوان مغز [جمعمه] از آن شکسته می‌شود (همان: ۷۴۰)، و در آن صورت به طور معمول کسی زنده نمی‌ماند (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۷۴) و اگر در بدن باشد به داخل بدن می‌رسد (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۳۴). هاشمه جراحی است که استخوان سر را خرد می‌کند. منقله جراحی است که استخوان‌ها از آن جابه‌جا می‌شود، یعنی تکه استخوان از شکافی که ایجاد شده بیرون می‌آید و یک استخوان یا چند استخوان - کم یا زیاد، کوچک یا بزرگ - می‌شکند (همان: ۷۳۴ و ۷۴۴). هاشمه جراحی است که موجب می‌شود استخوان جدا شود و عضو معطل بماند یا معطل نماند (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۵۰). در هاشمه استخوان سر، صورت

یا بدن جابه‌جا می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۲۶؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۲۷۲). همچنین در تعریف آن آورده‌اند هر استخوانی در بدن جابه‌جا شود، جایی از بدن شکافته شود و استخوان بدون آنکه بشکند و دو تا شود بیرون آید (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۴۶). تغییر رنگ محل لطمه‌دیده جراحی است که به صورت یا بدن دیگری سیلی بزند و جای سیلی سیاه، سبز یا سرخ شود (همان: ۷۵۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۵۸)، رنگ جدید مداوم باشد یا برطرف شود (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۷۸). ضربه به چشم بخورد و چشم سرخ شود یا چشم و اطرافش سبز شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۵۰) یا زخمی که خوب نمی‌شود (همان: ۶۴۴).

۳-۴. بازتاب دانش عصر شارع «در قلمرو انواع جنایت بر منافع»

در روایات دیات، بین اعضا و کارکرد آنها فرق گذاشته شده و برای جنایت بر هر کدام دیه جداگانه در نظر گرفته شده است؛ مثلاً کسی در اثر جنایت صدایش از بین برود (همان: ۶۹۸)، ولی بتواند حروف را درست ادا کند (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۶۶). کسی زبانش سنگین شود و بعضی از حروف را نتواند به طور فصیح ادا کند (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۰۰) یا اصلاً نتواند بعضی از حروف را ادا کند (همان: ۷۰۴ - ۷۰۲). کسی شنوایی‌اش (همان: ۷۰۶) و دیگری بینایی‌اش (همان: ۷۱۴) یا بویایی‌اش از هر دو سوراخ بینی یا از یک سوراخ بینی از بین برود (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۵۹). مردی کتک بخورد و مقداری از نفسش کم شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۳۲).

همه عقل کسی یا بعضی از آن از بین برود (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۵۴)، عقل از بین رفته باز گردد یا باز نگردد (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۱۸). کسی در اثر ضربه‌ای که به سرش خورده، عقلش از بین برود و نه وقت نماز را بفهمد و نه آنچه می‌گوید و نه آنچه درباره‌اش می‌گویند (همان: ۷۱۶).

گردن کسی تا شود و به یک طرف بیفتد (همان: ۷۲۸). بین چشم و گوش کسی صدمه ببیند و او نتواند به اطراف توجه کند (همان: ۷۰۰ - ۶۹۸).

کسی استخوان نشیمنگاهش بشکند و کنترل مدفوع (همان: ۷۲۴) یا کنترل ادرار (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۲۵) یا کنترل هر دو را از دست بدهد (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۲۴ و ۷۲۶ دو روایت). کسی کتک بخورد و ادرارش بند نیاید. این تسلسل ادرار ممکن است تا شب یا تا نصف روز یا تا بالا آمدن روز ادامه داشته باشد (همان: ۷۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۱۵). مردی گرفتار بند آمدن ادرار شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۲۶). مردی ضربه بخورد و در حال نزدیکی نتواند انزال کند (عاملی، ۱۴۱۰:

۲۶۳). مردی ضربه بخورد و نتواند همسرش را باردار کند، هر چند بتواند انزال کند. زنی ضربه بخورد و نتواند باردار شود. کسی در اثر ضربه از نزدیکی لذت نبرد (همان). دختری افضا شود و نتواند زایمان کند (بروجردی، ۱۳۸۶: ۷۲۴). شکم یا فرج دختری ضربه بخورد و حیض نشود یا نازا بشود (همان: ۷۲۸).

۴-۴. تحلیل روایات ناظر به انواع جنایات و جراحات

الف) شارع دست کم در بیان احکام دیات منفعل بوده است نه فعال. بسیاری از روایات دیات پاسخ به سؤال درباره جنایاتی است که رخ داده بوده یا سؤال کننده آنها را فرض کرده است. بنابراین همه سؤال و جواب‌ها جزئی است و به ندرت امامان در مقام بیان یک قاعده کلی برآمده‌اند.^۱ امامان همانند یک مسئله گو برای مردم عادی مسئله گفته‌اند و سؤالشان را پاسخ داده‌اند. مخاطب امامان، اغلب مردم عادی بوده‌اند نه عالمان؛ و جز در موارد نادر، امامان در مقام بیان کلیات و قواعد دیات نبوده‌اند. اگر روایت «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۶۲) معتبر باشد، دست کم در باب دیات، رعایت نشده است. به عبارت دیگر، امامان در مقام وضع قانون دیات نبوده‌اند. آنان، چه بسا وضع قانون را به مردم سپرده‌اند که با قاعده عقلایی «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد» که مورد استناد فقها نیز قرار گرفته است (برای نمونه: نجفی، ۱۳۸۱: ۶۰) از این احکام جزئی احکام کلی را استنباط کنند. بنابراین، کسی که می‌خواهد برای دیات قانونی مبتنی بر روایات بنویسد، باید از احکام جزئی احکام کلی و قواعد و اصول را استنباط کند و آنها را به زبان قانون درآورد. ترجمه روایات دیات نمی‌تواند جای قانون دیات را پر کند.

ب) از آنجا که شناخت مردم معاصر امامان از بدن انسان نسبت به امروزه خیلی محدودتر بوده، شناخت آنان از جنایات‌ها نیز محدودتر بوده است؛ برای مثال، در روایات برای شکستگی استخوان دیه تعیین شده، اما انواع و اقسام شکستگی‌ها لحاظ نشده و همه آنها جنایت واحد به حساب آمده

۱. البته این مشکل در همه جای فقه خود را نشان می‌دهد. بسیاری از قواعد فقه مستند حدیثی معتبری ندارد و مهم‌ترین دلیل آنها سیره عقلاست. قاعده لاضرر نیز به دنبال ماجرای اختلاف سمره و مرد انصاری بیان شده است و اگر آن اختلاف رخ نمی‌داد، چه بسا این قاعده عقلایی مدرک روایی نمی‌داشت.

است. امروزه در علم پزشکی بین شکستگی‌های استخوان فرق گذاشته می‌شود؛ شکستگی عرضی، مایل، مارپیچی، درهم فرورفته و کنده شده (بای، ۱۳۹۴: ۴۲).

(ج) در زمان امامان بعضی از جنایات‌ها پیش نیامده و از آنها سؤال نشده است. به همین دلیل حکم آن بیان نشده یا، دست کم، به ما نرسیده است و ما درباره آنها تکلیف منصوص نداریم؛ برای مثال:

۱) در روایات دیات سخنی از سوختگی وجود ندارد، با اینکه سوختگی در عصر امامان ممکن و قابل پیش‌بینی بوده است. اکنون فقها ناچارند سوختگی‌ها را با جراحت‌های ناشی از زدن و فروربردن چاقو یا میله آهنی در بدن مقایسه کنند و حکمش را از آنها استنباط کنند. در حالی که ممکن است جنایت ناشی از سوختگی با جنایت ناشی از زدن متفاوت باشد.

۲) در روایات حکم کسی که در اثر ضربه‌ای که به مغزش خورده و عقلش را از دست داده، آمده است؛ اما حکم کسی که در اثر ضربه‌ای که به مغزش وارد شده تعادل در راه رفتن را از دست داده، در روایات وجود ندارد. اکنون این تردید وجود دارد که در این جنایت، آیا دیه «نقصان در منافع عضوی که تعادل راه رفتن را از دست داده» یا دیه «منافع آن بخش از مغز که وظیفه حفظ تعادل راه رفتن را دارد» قابل مطالبه است یا خیر. در حالت اول، باز هم این تردید وجود دارد که آیا دیه «فلج بودن نسبی پا» یا دیه «نقص نسبی در راه رفتن» قابل مطالبه است یا خیر (ر.ک: قشقایی، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۱۷).

۳) در روایات دیات فرق بین فلج بعضی از اعضا و از بین رفتن منافع آنها روشن نیست (ر.ک: علیشاهی، ۱۳۹۳).

۴) در روایات دیات سخنی از طحال به میان نیامده است؛ نه مردم از جنایت بر طحال سؤال کرده‌اند و نه امامان در این باره حکمی داده‌اند و اکنون با این تردید مواجهیم که آیا از بین رفتن طحال موجب دیه کامل است یا بیش از ارش بر جانی واجب نمی‌کند (ر.ک: اکرمی، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

د) در روایات دیات راهی برای تشخیص حکم جنایاتی که در زمان شارع قابل پیش‌بینی نبوده ارائه نشده است. دایره جنایاتی که امروزه رخ می‌دهد بسیار گسترده‌تر از جنایاتی است که در روایات ذکر شده و آثاری به دنبال دارد که در روایات پیش‌بینی نشده است؛ برای مثال اسید پاشی یا اتصال باتون‌برقی به بدن ممکن است آثاری داشته باشد که از جنایاتی که در زمان صدور روایات معمول بوده، متفاوت باشد.

ه) در روایات دیات فقط به خسارت‌های وارد بر بدن و منافع اعضا توجه شده است. از اینکه درباره «خسارت‌های وارد بر روان» و «عدم النفعی که ناشی از سلب آزادی افراد است» از امامان سؤال نشده، معلوم می‌شود این موارد رایج نبوده یا فرهنگ مطالبه دیه وجود نداشته است. فقها در این خلأ روایات باید جنایت را به آسیب‌های وارد بر بدن و منافع اعضا منحصر کنند و درباره خسارت‌های معنوی به برائت از وجوب پرداخت دیه حکم دهند یا طبق بناهای عقلایی میزان جبران خسارت را تعیین کنند.

و) در بعضی از روایات دیات آثاری بر یک جنایت مترتب شده است که در علم پزشکی نوین انکار می‌شود؛ برای مثال به حسب روایت، شکستن استخوان مقعد موجب عدم کنترل ادرار شده است که درباره این روایات دو احتمال داده می‌شود: ۱) جنایتی که رخ داده فراتر از شکستن استخوان مقعد بوده، ولی چون در ظاهر بدن پیدا نبوده است عدم کنترل ادرار را به شکستگی استخوان مقعد نسبت داده‌اند. اگر این احتمال درست باشد می‌توان گفت که اطبای زمان شارع، در بعضی از موارد، همه آثار جنایت را نمی‌توانسته‌اند تشخیص بدهند. آنان فقط آثار ظاهری جنایت را می‌توانسته‌اند بفهمند. اما اطبای امروزی میزان جنایت را حتی اگر اثر ظاهری نداشته باشد، بهتر می‌توانند تشخیص بدهند. بنابراین در بیان احکام دیات نمی‌توان به جنایاتی که در روایات آمده و میزان دیه‌ای که برای آنها تعیین شده است اعتماد کرد. ۲) تشخیص طبی زمان شارع وارد روایات دیات شده است. به نظر اطبای زمان شارع شکستگی استخوان مقعد موجب زوال کنترل ادرار می‌شده و همین نظر توسط امامان نیز بیان شده است. بنابراین، با تغییر این تشخیص طبی، برای دستیابی به احکام دیات نمی‌توان به آن روایات استناد کرد.

۵. بازتاب فرهنگ عصر شارع «در استفاده از اموال مناسب برای دیات»

۵-۱. بازتاب دیات رایج در عصر شارع

ابن ابی لیلی گفته است که دیه در زمان جاهلیت ۱۰۰ شتر بود و رسول خدا آن را تثبیت کرد. بعدها او بر گاو‌داران ۲۰۰ گاو و بر گوسفندداران ۱۰۰۰ گوسفند و بر طلاداران ۱۰۰۰ دینار و بر نقره‌داران ۱۰۰۰۰ درهم و بر یمینان ۲۰۰ حله قرار داد. علی (ع) فرموده است که دیه ۱۰۰۰ دینار یا

۱۰۰۰۰ درهم برای شهرنشینان است و بر صحرانشینان است که ۱۰۰ شتر بدهند و برای روستاییان ۲۰۰ گاو یا ۱۰۰۰ گوسفند است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۹: ۱۹۳).

۵-۲. تحلیل روایات ناظر به انواع دیات

وقتی تاریخ زندگی مردم در عربستان را ورق می‌زنیم، می‌بینیم اساس و پایه دارایی آنان را اموالی از قبیل شتر، گاو، گوسفند تشکیل می‌داده و مسائل اقتصادی آنان بر همان اموال پی‌ریزی می‌شده است. بر اساس این، خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است: «وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (النحل: ۸)؛ «وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ» (النحل: ۷)؛ «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفَاءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» (النحل: ۵). به این اموال در پرداخت دیه جنایت‌های عمدی، شبه‌عمد و خطای محض توجه شده است و بخش مهم زکات نیز به حیوانات سه‌گانه اختصاص دارد. محور قرار گرفتن این اموال در دیات و زکات به علت آن بوده که شارع مقدس نظر خاصی نسبت به اموال مذکور داشته است، بلکه به علت این بوده که بیشتر اموال و دارایی مردم را در آن سرزمین تشکیل می‌داده‌اند. شتر نزد اعراب به اندازه‌ای ارزش داشته که آنان مال و دارایی خود را با شتر در نظر می‌گرفتند و وقتی از مال کسی سؤال می‌کردند مقدار شتران او را نام می‌بردند (مرعشی، ۱۳۷۲: ۵-۷).

از این شش کالا که در عصر پیامبر و امامان رایج بوده و کالای گران‌قیمت به حساب می‌آمده است، فقط سه کالا موجود است. درهم و دینار و حله‌های یمنی امروزه موجود نیست و شتر هم کمیاب است. همچنین در هر منطقه افراد کمی هستند که گاو یا گوسفند دارند. در عوض، امروزه کالاهای دیگری ارزش پیدا کرده است و معیار ثروت به حساب می‌آید؛ مثل زمین، ساختمان، ماشین، معدن، کارخانه، پول، امتیازهای مالی و... آیا فقیه می‌تواند بدون توجه به شرایط اقتصادی عصر شارع و رواج آن شش کالا و مقایسه آن شرایط با شرایط اقتصادی عصر خود، برای دیه بر همان شش کالا اصرار بورزد؟

نتیجه‌گیری

اغلب موضوع‌های احکام عرفی بوده و حقیقت شرعی ندارند، پرداختن به آنها و تعیین مصادیقشان در شأن فقیه نیست؛ اما نگاه عدم توجه به موضوع و شرایط زمانی و مکانی آن (که مؤثر در حکم است) موجب می‌شود کار فقیه در حد نقل روایت تنزل کند و مضمون روایت را به عنوان فتوا ارائه دهد. جنایتی که در عصر معصوم رخ داده و حکمش بیان شده است، همیشه این قابلیت را ندارد که مضمون فتوای فقیه در عصری دیگر را تشکیل دهد؛ زیرا این کار، استنباط حکم از روایت نیست. استنباط حکم از روایت مستلزم این است که مقتضیات زمانی و مکانی روایت به دست آید و همراه موضوع حکم بیان شود. ممکن است آن مقتضیات برای موضوع قرینه صارفه به حساب آید و آن را از اطلاق بیندازد. در این صورت، اگر آن مقتضیات با مقتضیات زمانی و مکانی عصر فقیه یکسان نباشد تعمیم حکم روایت به موضوعی که مقتضیات زمانی و مکانی‌اش تغییر کرده است تعمیم درستی نیست.

ممکن است ابتدا که فقیه با روایت مواجه می‌شود موضوع حکم را مطلق یا عام ببیند و قرینه لفظی بر تقیید یا تخصیص نیابد و تصور کند حکم مذکور بر موضوع به طور مطلق حمل شده است و موضوع هیچ خصوصیتی ندارد که بتواند دایره حکم را محدود کند. در حالی که، ممکن است عرف با مطالعه علم و فرهنگ مردم معاصر صدور روایات و مقایسه آن با علم و فرهنگ عصر خود، موضوع حکم را عام یا مطلق نبیند و مقتضیات زمان معصوم را موجب تقیید یا تخصیص موضوع حکم بدانند. در این صورت، فقیه که متخصص استنباط احکام از ادله است و تشخیص موضوع و قیود آن (در غیر مختراعات شرعی) به عهده او نیست، لازم است فهم عرفی در تشخیص موضوع و قیود آن را در استنباط خود به کار گیرد و حکم مستنبط را بر آن موضوع عرفی حمل کند. فقیه نمی‌تواند به فراین مقامی صدور روایات، که چه بسا موضوع احکام در روایات را از اطلاق یا عموم می‌اندازد، بی‌توجه باشد.

امام خمینی در پیامی^۱ خطاب به روحانیان، درباره موضوع‌هایی که شرایط زمانی و مکانی‌شان تغییر می‌کند فرموده‌اند: «اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا

۱. منشور روحانیت: پیام تاریخی و مهم حضرت امام خمینی (س) خطاب به روحانیون سراسر کشور و مراجع بزرگوار اسلام و مدرسین و طلاب حوزه‌های علمیه و ائمه جمعه و جماعات) ۳/ اسفند ۱۳۶۷، صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۲۷۳ تا ۲۹۴

نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد» (خمینی، بی تا: ۲۸۹). شهید بهشتی نیز ضمن توصیه‌هایی که به روحانیان داشته، درباره تلازم فهم قرآن و سنت با فهم فرهنگ معاصر آن گفته است: «اسلام، قرآن، کتاب و سنت وقتی آمد، در یک محیط بی سابقه سفید نیامد. سطور نهضت اسلام، در یک صفحه سر تا پا سفید بی رنگ نوشته نشد. صفحه انسانیت در آن روز رنگ‌ها داشت. کتاب و سنت ناظر به آن رنگ‌ها هستند؛ بنابراین فهم قرآن بدون آشنایی با زمینه‌های فرهنگی قرآن، به طور کامل - حتی در حد نصاب هم - میسر نیست. بنده همیشه عرض کرده‌ام، هر کس می‌خواهد تفسیر شروع کند، اول باید یک دوره تورات و انجیل را بخواند. قرآن آمده ناظر بر همین‌ها؛ با خوب‌هایش یا بد‌هایش» (بهشتی، سایت بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های دکتر بهشتی). به نظر وی گاهی خصوصیات و شرایط محیطی جزء موضوع حکم می‌شود (بهشتی، ۱۳۷۸: ۵۲).

بدون تردید عواملی که در تعیین دیه جنایت مؤثر است (علم به بدن و روان انسان، شناخت ابزار جنایت، توان تشخیص میزان جنایت، فرهنگ ارتباط اجتماعی و اقتصادی مردم) در طول چهارده قرن تغییر کرده است و در استنباط احکام دیات از روایات نمی‌توان به این عوامل و تغییر تدریجی آنها بی توجه بود. صدمه‌ای که وسایل نقلیه کنونی به انسان وارد می‌کند نیز قابل مقایسه با صدمه شتر، اسب و الاغ نیست و نمی‌توان مسئولیت سواره‌ها را با هم مقایسه کرد. علاوه بر تغییر ماهوی وسایل نقلیه امروزی نسبت به وسایل نقلیه موجود در زمان امامان، فرهنگ رانندگی امروزی با فرهنگ الاغ سواری پیشین متفاوت است. آن روز مقرراتی برای الاغ سواری نبود؛ ولی امروز رانندگی مقررات دارد. مسئول دانستن طیب و دیه گرفتن از او نیز تابع عوامل متغیر است. بنابراین، بدون در نظر گرفتن شرایط عصر صدور روایت و تغییر آنها نمی‌توان به طور مطلق و برای همه زمان‌ها و همه مکان‌ها یکسان تعیین دیه کرد.

امامان (همچون پیامبران) مأمور بوده‌اند با مردم به اندازه فهم و ذهنت‌شان سخن بگویند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۶۹). بنابراین، به ناچار از علم و فرهنگ رایج

زمان خود برای بیان احکام استفاده کرده، آنها را به استخدام احکام شریعت درآورده‌اند. ایشان با اتکا به محدوده علمی مردم زمان خود احکام دیات را برای آنان بیان کرده، احکام دیات مبتنی بر آن علوم را امضا کرده‌اند. در بعضی از روایات دیات آثاری بر بعضی از جنایات مترتب شده است (مثل محل تکون فرزند) که علم نوین آن را انکار می‌کند. اکثر روایات دیات در پاسخ به سؤال‌هایی است از جنایات واقع شده یا جنایاتی فرضی از امامان پرسیده شده است. این سؤال‌ها متناسب با علم و فرهنگ مردم معاصر امامان بوده است و فقط یک روایت است که با توجه به آینده و تغییر فرهنگ عبور و مرور صادر شده و بیان کرده است وقتی این فرهنگ رایج شد حکم هم تغییر می‌کند.

سه تا از کالاهایی که در روایات متعلق حکم دیات قرار گرفته است (درهم، دینار و حلّه) اکنون موجود نیست و یکی از آنها (شتر) رایج نیست. لازمه عمل به روایات این نیست که کشورهای اسلامی درهم و دینار ضرب کنند و رواج دهند یا حلّه یمنی بپا کنند و مردم را به استفاده از آن وادارند.

جمود بر نص، بدون توجه به روح روایت ما را به هدایتی که هدف انبیا و امامان بوده است نزدیک نمی‌کند. رکن مهم استنباط حکم فقهی بررسی شرایط عصر صدور شریعت و مقایسه آن با شرایط عصر افتا است. با گذشت بیش از دوازده قرن و پیدایش تمدن‌ها و فرهنگ‌های جدید، رشد علم و پیدایش صنایع ماشینی، تغییر سبک زندگی و پدید آمدن پول، امروزه بعید است بتوان مفاد روایات دیات را پیاده کرد. مقتضای اجتهاد زنده در باب دیات، استنباط احکام از ادله اربعه است، به گونه‌ای که از جهت بدن‌شناسی، ابزار تشخیص میزان جنایت، ابزار جنایت، انواع جنایت و اموال مناسب برای دیه با زمانه صدور فتوا تناسب بیشتری داشته باشد. از این رو، پیشنهاد می‌شود فقهای عظام (دامت برکاتهم) در اقتدا به سیره سلف صالح خود، اجتهاد در باب دیات را نیز زنده نگه دارند، به تکرار مکررات مشغول نشوند، بازتاب دانش و فرهنگ عصر شارع در روایات دیات را بررسی کنند، جهات پنج‌گانه مذکور را در استنباط احکام دیات مدنظر قرار دهند، نتایج نوین آن را به حقوقدانان جهان عرضه کنند و این بخش فقه را از اتهام تحجر و ناکارآمدی برهانند.

منابع

- قرآن کریم
- ابن اشعث، محمد، (بی تا)، الجعفریات، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد (۱۴۱۳ ق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اسماعیل تبار، احمد و همکاران (۱۳۸۷)، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، جلد ۳۱، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ ق)، فراند الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بروجرودی، آقاسین (۱۳۸۶)، جامع احادیث الشیعه، جلد ۳۱، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۷۸)، دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن، تهران: انتشارات بقعه.
- حرّ عاملی، محمد (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، جلد ۲۷ و ۲۹، قم: مؤسسه آل البيت.
- خمینی، روح الله (بی تا)، صحیفه امام، جلد ۲۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق)، مبانی تکمله المنهاج (الموسوعه)، جلد ۴۲، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخویی.
- طوسی، محمد (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الأحکام، جلد ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۰ ق)، الروضه البهیة، جلد ۱۰، قم: داوری.
- فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶ ق)، کشف اللثام، جلد ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد، الکافی (۱۴۰۷ ق)، جلد ۱ و ۷، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، جلد ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۵ ق)، الحاکمیه فی الإسلام، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- نجفی، علی (کاشف الغطاء) (۱۳۸۱ ق)، النور الساطع فی الفقه النافع، جلد ۱، نجف: مطبعة الآداب.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۵)، اصول فقه، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

پایان نامه ها

- امیری، سعید (۱۳۸۹)، تحلیل مبنای دیه، استاد راهنما: رحیم نوبهار، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

مقالات

- اکرمی، روح الله (زمستان ۱۳۹۴)، «دیه طحال با نقدی بر رای وحدت رویه»، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۳، صص ۱۴۶ - ۱۲۱.
- بای، حسین علی (بهار ۱۳۹۴)، «تأملی در قاعده دیه شکستگی استخوانها»، مجله حقوق اسلامی، شماره ۴۴، صص ۶۶ - ۳۱.
- حسینی، سید ابوالقاسم (بهار ۱۳۸۷)، «بررسی ابعاد حیات در طول زندگی جنینی و نقش آنها در دیه»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۲۷، صص ۲۳۲ - ۲۱۷.

- علیشاهی، ابوالفضل (بهار ۱۳۹۳)، «از کارافتادگی اعضای بدن انسان (فلج عضوی) و تعیین دیه آن»، مجله فقه پزشکی، شماره ۱۸، صص ۶۶ - ۳۹.
- فاضل لنکرانی، جواد (۱۳۷۴)، «زمان و مکان و علم فقه»، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، (اجتهاد و زمان و مکان)، جلد ۳، ص ۵۸، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- قشقای، حسین (پاییز ۱۳۷۹)، «دیه بر هم خوردن تعادل اعضا در اثر آسیب به مغز»، مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۱۹، صص ۱۲۴ - ۱۱۷.
- مرعشی، سید محمد حسن (بهار ۱۳۷۲)، «بحثی تاریخی اقتصادی فقهی در باره دیات ششگانه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷، صص ۱۶ - ۵.
- «سخنرانی آیت الله دکتر سید محمد بهشتی در سال ۱۳۵۶ در مدرسه حقانی»، مندرج در سایت بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۶/۳/۱۶.
- ویکی‌پدیا، عنوان «پوست» و «اسپریم»، تاریخ مراجعه ۱۳۹۶/۳/۱۰.